

پنداشت‌های فرهنگی - مذهبی و بازتولید کنش‌های خشونت‌بار: مطالعه موردی داعش

علی اشرف نظری^۱ - شهره پیرانی^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۴/۱۰ - پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

چکیده

متأثر از گسترش رخدادهای خشونت‌بار، فرقه‌گرایانه و تروریستی، غالب تحلیلگران و پژوهشگران سیاسی در یک دهه اخیر کوشیده‌اند تا ضمن بحث پیرامون رفتار فردی و جمعی انسان‌ها، درباره زمینه‌ها و علل گسترش افراطی‌گرایی و خشونت سیاسی تأمل کنند. توجه به نقش مؤلفه‌های فرهنگی و مذهبی با هدف چرایی‌گرایی افراد به انجام اقدامات خشونت‌بار، به عنوان یکی از مهمترین دلایل برای فهم خشونت سیاسی در این مقاله مورد توجه است. کنش‌های معطوف به خشونت داعش در این مقاله در چارچوب نظریه فرهنگی - مذهبی تحلیل و نقد شد.

پرسش اصلی این است که دلایل و زمینه‌ها و ساختارهای فرهنگی و مذهبی در بروز خشونت در میان اعضای گروه داعش کدام‌اند؟ فرضیه مقاله نیز بر این منباست که خشونت داعش برآمده از عواملی نظیر بازتولید فرهنگ خشونت، تعصب مذهبی، بحران معنا، احساس تحقیر، تبعیض، احساس بی‌ارزشی و عدم کفایت و جایگاه است. محورهای اصلی این مقاله، مهمترین عوامل فرهنگی - مذهبی در بروز خشونت داعش شامل: فرهنگ افتخار، تعصب مذهبی، بحران معنا و گم‌گشتگی هویتی، احساس تبعیض و تحقیر فرهنگی - مذهبی و میل به بقا و غلبه بر اضطراب مرگ را مورد توجه قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی: فرهنگ افتخار، اضطراب مرگ، مذهب، بحران هویت، داعش.

مقدمه

فهم دلایل و زمینه‌های خشونت، یکی از محورهای اصلی بحث در حوزه علوم سیاسی و به طور اخص، روانشناسی سیاسی است. برخی این خشونت را مرتبط با زمینه‌های فرهنگی در جوامع می‌دانند و برخی بر تعصب مذهبی به عنوان عامل بروز این خشونت‌ها تأکید می‌کنند. آنچه مشخص است، این است که دین و فرهنگ به خودی خود ما را مجبور به انجام رفتاری خاص نمی‌کند اما در فراهم کردن زمینه برای شکل دادن به تجارب اجتماعی و شیوه‌های عمل افراد بسیار تأثیرگذار است. دین و فرهنگ، زمینه را برای پذیرش بسیاری از افکار و اقدامات و نیز در شکل دادن به دیدگاه و اقدامات افراد در مقابل گروه‌های بیرونی فراهم می‌کند.

فرهنگ، منعکس کننده تجارب افراد است و نقش تعیین کننده‌ای در شکل دادن به باورهای جمعی دارد (نظری، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۸). فرهنگ ممکن است تصویری را برای ما فراهم کند تا به نحوی استراتژیک مورد کاربرد قرار گیرد، انگیزه‌هایی را برای ما فراهم کند تا تمایزات و تفاوت‌های گروهی را تشریح کند، یا تجارب اجتماعی ما را به مسیری که برخی تصورات را برجسته سازد، هدایت کند (Schneider, 2004: 211). از این دیدگاه، وجه مشترک تمام تروریست‌ها تعهد در قبال هدف سیاسی معینی است که ممکن است ماهیت مذهبی، فرهنگی، سیاسی (ملی‌گرایانه) یا اقتصادی داشته باشد. بنابراین، تلاش برای فهم باورهای تروریست‌ها در فهم دلایل رفتار خشونت‌آمیز آن‌ها بسیار مهم است.

بعد فرهنگی و مذهبی خشونت را نمی‌توان از زمینه‌های روان‌شناختی و حتی فناوریانه زندگی انسان جدا کرد. ذهنیت‌ها، عقاید، اسطوره‌ها و باورهایی که در هر جامعه‌ای وجود دارد می‌تواند به نوعی زمینه‌ای فرهنگی را ایجاد کند که بروز یا عدم بروز خشونت سیاسی را تقویت یا تضعیف کند (فکوهی ۱۳۷۸: ۷۹-۸۰). بر همین مبنا بررسی زمینه‌های فرهنگی و مذهبی خشونت دارای اهمیت است. در این مقاله به روش توصیفی تحلیلی مهمترین دلایل فرهنگی - مذهبی خشونت و تروریسم از دیدگاه روانشناسی سیاسی و در چارچوب پارادایم ترکیبی خلق‌گرا (فردگرا) و موقعیت‌گرا مورد تحلیل قرار می‌دهیم. محورهای اصلی این مقاله شامل، فرهنگ افتخار، تعصب مذهبی، بحران معنا و گم‌گشتگی هویتی، احساس تبعیض و تحقیر فرهنگی - مذهبی و میل به بقا و غلبه بر اضطراب مرگ است که در ادامه تحلیل می‌شود.

فرهنگ افتخار

از جمله مباحث مورد علاقه روان‌شناسان اجتماعی در بررسی تأثیر فرهنگ بر رفتار اجتماعی، فرهنگ افتخار است. روان‌شناسان اجتماعی توجه ویژه‌ای به این واقعیت در تحقیق درباره آنچه به فرهنگ افتخار^۱ داشته‌اند. منظور از فرهنگ افتخار، فرهنگ‌هایی است که در آن‌ها هنجارهایی قوی وجود دارند که پرخاشگری را در پاسخ به توهین به شرافت شخص، ضروری می‌دانند (بارن، بیرن و برنسکامب، ۱۳۹۴: ۶۳۹). بر این اساس یکی از مهم‌ترین دلایل خشونت در نواحی مختلف دنیا از جمله در بین مسلمانان، «فرهنگ افتخار» است که بر اساس آن همواره نوعی آمادگی برای پاسخ پرخاشگرانه به تهاجم و حمله ادراک شده است. فرهنگ افتخار از جمله عواملی است که حتی بیش از فقر و دیگر عوامل بر پرخاشگر کردن افراد در مواقعی که شرافت آن‌ها در معرض تهدید قرار می‌گیرد تأثیر می‌گذارد (اسمیت و مکی، ۱۳۹۲: ۵۷۴ و ۵۷۵).

بر این اساس، پژوهشگران یکی از عوامل فرهنگی مؤثر در خشونت در کشورهای اسلامی خاورمیانه را، تقویت فرهنگ خشونت در برخی مناطق اسلامی که خود ثمره دهه‌ها جنگ و ناامنی در منطقه است، می‌دانند. در این مدت یادگیری مؤلفه‌های خشونت تحت شرایط مستقیم و مشاهدات فردی صورت گرفته است. نسل جدیدی که امروز اسلحه به دست می‌گیرد و می‌جنگد، علاوه بر آموزه‌های قبیله‌ای، تحت تأثیر «فرهنگ جهادگرایی» و تحولات ناشی از آن رشد کرده‌اند (جمالی، ۱۳۹۰: ۱۶۰). فرهنگ خشونت در گذر زمان تبدیل به نوعی لذت خشونت در روان مردم این منطقه از دنیا شده و شامل مؤلفه‌هایی از قبیل شجاعت، نهراسیدن و بی‌اهمیت بودن جان و ارزش والای مرگ در راه کسب هدف است. این نگرش خود منجر به بازتولید افرادی بی‌باک، خشن و درعین حال سرسخت در این جوامع شده است.

فرهنگ افتخار (خشونت برای جبران توهین به شرافت) در گفتمان داعش را می‌توان برمبنای دشمنی این گروه با صلیبیون (غربی‌ها)، نصاری‌ها (مسیحیان) و یهود و متحدین آن‌ها (به‌زعم داعش) یعنی رافضی‌ها و صفوی‌ها و تمامی ادیان و مذاهب غیر اهل سنت تعریف کرد. بخشی از این دشمنی باز می‌گردد به سابقه تاریخی استعمار در منطقه و تقسیم خاورمیانه برمبنای قرارداد سایکس پیکو و در نتیجه از بین رفتن نهاد خلافت که نماد حکومت اسلامی برای اهل تسنن است. این اقدام کشورهای استعمارگر در حافظه تاریخی مردم منطقه همواره باقی مانده و به‌عنوان یک تروما به آن نگریسته می‌شود. پیش از داعش نیز تمامی جنبش‌های صدسال اخیر در منطقه خاورمیانه

با شعار ترمیم این زخم و بازگرداندن مسلمانان و جامعه اسلامی به دوران شکوه و عظمتش، سعی در جلب هوادار داشته‌اند. هیچ جنبشی در خاورمیانه دوران مدرن یافت نمی‌شود که به این موضوع نپرداخته باشد. علاوه بر این اشغال فلسطین به وسیله اسرائیل و با حمایت کشورهای غربی نیز این زخم را ناسورتر از پیش کرد. مسئله فلسطین برای مردم مسلمان سرتاسر دنیا و به خصوص خاورمیانه تبدیل به مسئله‌ای حیثیتی شده و اشغال فلسطین را به مثابه توهین به شرافتشان تلقی می‌کنند. غربی‌ها بر این باورند که در خاورمیانه افراط برای اهداف سیاسی خیلی زود به جوانان القا می‌شود و نمونه دشمنی با اسرائیل را برای این موارد مثال می‌زنند (Schaefer, 2007).

شکل‌گیری گروه‌های افراطی در خاورمیانه نیز با هدف از بین بردن تسلط غرب و حکومت‌های سکولار وابسته به آن در منطقه شکل گرفت. این گروه‌ها در طول قرن بیستم به تدریج و با توجه به نوع اقدام کشورهای غربی در منطقه، بر میزان افراطی‌گری‌شان افزوده شد و هر نسل بیش از نسل پیش دست به اقدامات افراطی بیشتری زد. واقعیت این است که خاورمیانه به شدت به روال زیست سنتی اسلامی خود وفادار است و نوعی رنجش و دوری و بی‌تابی برای دستیابی به آن را تجربه می‌کند. در عین حال، مردم منطقه در درون ساختارهای استعماری و دولت‌های ملی در منطقه احساس تنش می‌کنند و هنوز نتوانسته‌اند مرزهای استعمار ساخته را در منطقه بپذیرند. این ساختارها همانند مسئله اسرائیل برای مردم منطقه به مسئله‌ای حیثیتی تبدیل شده است. مبارزه با استعمار موضوعی جذاب برای مردم منطقه است و هر کس علم این مبارزه‌طلبی را حتی ابزار گرایانه به دست بگیرد، مورد توجه توده‌های مردم منطقه قرار می‌گیرد و این موضوعی «حیثیتی» برای منطقه بدل شده و بخشی از فرهنگ افتخار منطقه است (غرایاق زندگی، ۱۳۹۵: ۵۵).

در این میان، داعش در مقالات منتشر شده در دابق به عمد سعی در ارائه چهره‌ای خشونت‌طلب از اسلام و پیامبر دارد. داعش بر آن است که اسلام را به عنوان دین شمشیر و جنگ و نه دین رأفت و صلح معرفی کند. داعش معتقد است معرفی اسلام به عنوان دین رأفت و صلح، یک خواست غربی (صلیبی) به منظور حفظ نظم و ستفالیایی موجود و بقای کفر و شرک است. بر همین اساس داعش تعریف واژه اسلام به معنای سلام و سلم را رد کرده و بر این مسئله تأکید می‌کند که اسلام به معنی «تسلیم» در برابر خداوند و احکام اوست (دابق، ش ۷: ۲۰-۲۵).

علاوه بر موارد بالا، برخی پژوهشگران به تأثیر فرهنگ افتخار بر عضویت در گروه‌های افراطی اسلامی مطالعه انجام داده‌اند و پیوستن افراد از کشورهای مختلف به این گروه را بررسی می‌کنند (North Caucasus Csucus, 2015). بر این عقیده است که کسانی که از جمهوری

آذربایجان و یا قفقاز به این گروه پیوسته‌اند، سابقه آموزش و ورزش‌های رزمی مثل کشتی و بوکس دارند، ورزش‌هایی که در فرهنگ این منطقه محبوب هستند. بر اساس نظر نورث کاسوس علاقه به ورزش‌ها خشن در آسیای میانه عامل تأثیرگذار بر تمایل شهروندان این کشورها به خشونت و تمایلشان برای پیوستن به گروه‌های افراطی و خشن است.

مایکل محمد نایت (knight, 2014) نیز در نگاهی مشابه به مسلمانان غربی، به بررسی تأثیر سینمای هالیوود و فرهنگ خشونت‌ی که این سینما ترویج می‌کند بر شهروندان مسلمان کشورهای غربی، معتقد است که انسان غربی با تأثیرپذیری از سینمای هالیوود به گونه‌ای تربیت می‌شود که نباید در مقابل ظلم و زورگویی تسلیم شود. مسلمان یا نومسلمان رشد یافته در این فرهنگ هرگاه احساس کند در حق او ستمی اعمال شده، با هر وسیله ممکن به مقابله با آن می‌پردازد، ولو با خشونت! (قاسمی، ۱۳۹۵: ۲۳۰ - ۲۳۶).

پژوهشگران روانشناسی اجتماعی تنها به فرهنگ افتخار به‌عنوان عامل فرهنگی خشونت‌ورزی بسنده نمی‌کنند بلکه عوامل دیگری چون فرهنگ خشونت را در قالب لذت بردن از خشونت نیز به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر خشونت‌ورزی مردم منطقه بیان می‌کنند. بر این مبنا معتقدند، لذت خشونت یا اعمال خشونت در فهم فرهنگی - تاریخی این منطقه از اهل سنت که عموماً بیابان‌های غرب فرات تا حجاز را در برمی‌گیرد. با توجه به اینکه دولت‌ها و جوامع سنتی منطقه از عرصه قدرت به حاشیه رانده شده‌اند، ابزارهای قدرت داعش برای آن‌ها غرورآفرین شده است. لذت خشونت در ایجاد شجاعت، نهراسیدن و بی‌اهمیت بودن جان و ارزش والای مرگ در راه کسب هدف، پتانسیل‌هایی روانی دارد که به لحاظ روان‌شناسی اجتماعی از افراد داعش به جامعه سنتی فوق و از جامعه به نیروهای رزمی داعش در حال مبادله است. این نگرش روان‌شناسی - اجتماعی، افرادی بی‌باک، خشن و درعین حال سرسخت برای اقدامات نظامی - عملیاتی داعش تولید می‌کند (عباسی، ۱۳۹۳: ۱۰۲).

گروه داعش از کلمات و نشانه‌هایی یاد می‌کند که در فرهنگ جوامع هدف داعش نا آشنا نیست. واژگان معنابخشی همانند ارهاب محمود، فرقه‌الناجیه یا گروه نجات‌بخش و موجد رهایی، دارالحرب، هجرت و جهاد، طایفه المنصوره، حربه یا امر به معروف و نهی از منکر، جزیه و ذمه، مدینه جاهلیه، و نیز حکمیت و ... همگی یادآور یک فرهنگ و تاریخ دل‌انگیز هستند.^۱ داعش

۱. گفت و گوی شفقتا با دکتر قدیر نصری (۱۳۹۵)؛ داعش نه دهن می‌شود و نه دولت!

بایادآوری این عبارات فرهنگی و مذهبی به نسل امروزی مردم این مناطق، به راحتی آنها را برای انجام اقدامات خشونت‌آمیز آماده می‌کند. اما بی‌شک عوامل مذهبی و فرهنگی دیگری نیز در تشدید تأثیر این عامل موثر است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

تعصب مذهبی

دین و مذهب به اشکال مختلف در زندگی اجتماعی ما دارای نقش است و همه ما با نشانه‌های آن در زندگی روزمره خود مواجه می‌شویم (Bulletin.hds.harvard.edu, 2016). تحقیقاتی که بر روی تروریست‌ها انجام شده، نشان می‌دهد که انگیزه تروریست‌ها برای انجام عمل تروریستی در دو دسته انگیزه‌های شخصی و انگیزه‌های ایدئولوژیک قابل تقسیم‌بندی است. در مورد انگیزه‌های شخصی مسائلی چون از دست دادن یکی از اعضای خانواده یا فقر به‌عنوان انگیزه اشخاص مطرح است. در بیان انگیزه‌های ایدئولوژیک که البته اعم از انگیزه‌های مذهبی است، واژه‌هایی مثل شهادت، جهاد، الله، بهشت، مدل نقش، افتخار، عشق به میهن، دفاع، جنگ برای مردم، کشور و جامعه، پاداش‌های بهشتی، پشتیبانی از برادران هم‌کیش (به‌عنوان مثال برادران عراقی) مبارزه با کفار (به‌عنوان مثال امریکایی‌ها) و اشغال‌گران کشور، دفاع مقدس و... محوریت دارد. در بررسی ویدئوهای به‌جامانده از تروریست‌های انتحاری غلبه بر انگیزه‌های ایدئولوژیک برای دست زدن به عمل انتحاری است (Kruglanski, Chen, Dechesne, Fishman & Orehek, 2009: 341). بر همین مبنا در تعالیم برخی از افراط‌گرایان مذهبی، تنها راه برای رسیدن به سعادت اخروی و بهشت، از خودگذشتگی، پشتیبانی از هم‌کیش، مبارزه با کفر و نیز مجازات بدعت‌گذاران در دین و دشمنان خدا، است (Gupta, 2008: 50).

پژوهشگران بر این باورند که عامل محرکه خشونت مذهبی حس تعهد و وظیفه‌شناسی است و انگیزه عمده دریافت اجر اخروی است. در این چارچوب، بمب‌گذاری انتحاری می‌تواند ناشی از «حس وظیفه‌شناسی در قبال ارزش‌ها، خانواده، دوستان، جامعه یا مذهب خود» باشد. در نتیجه ناتوانی در انجام این عمل به معنای خیانت به آرمان‌ها، افراد مورد علاقه، کشور، خدا یا خیانت به شرافت و حیثیت فرد تلقی می‌شود (See: Hafez, 2005). مطالعات پژوهشگران غربی نشان داده که گروه‌های افراطی اسلامی که اهداف و انگیزه‌های مذهبی دارند، تعهد بیشتری به از خودگذشتگی و جان دادن در راه خدا و اهدافشان نسبت به کسانی که انگیزه‌های سیاسی دارند، داشته‌اند (Schaefer, 2007).

آنچه بر اهمیت بیشتر توجه به ابعاد مذهبی فعالیت‌های بنیادگرایان اسلامی در آثار محققین غربی جهت درک هویت آن‌ها افزود، واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که موجب شد آن‌ها با اتخاذ نگرشی جدید به بازمینی رابطه مذهب و سیاسی و حضور آن در زندگی سیاسی پردازند (Gendzier, 2002: 18). غربی‌ها بر مبنای تجربه تاریخی‌شان به این نتیجه رسیده‌اند که دین عامل خشونت و سکولاریسم مبنای صلح است و این تجربه‌ی خود را به تمامی ادیان و اعصار تعمیم داده‌اند (آرمسترانگ، ۱۳۹۴). بر همین مبنای پژوهشگران غربی تلاش کردند که اسلام را عامل خشونت بدانند و برای اثبات این مسئله به آیات قرآن که در خصوص جهاد و روایات استناد می‌کنند. برخی محققان غربی همانند برنارد لوئیس معتقد است که همه ادیان محرک خشونت نیستند، اما برخی ادیان همانند اسلام به این دلیل که در کتاب مقدس‌شان به توجیه خشونت علیه غیرمؤمنان پرداخته استعداد بیشتری نسبت به دیگر ادیان در تولید خشونت و کشتار دارد (Gupta, 2008: 50).

روشن است که نباید در این زمینه دچار تحلیل افراطی شد و دین و دین‌داری را با انجام فعالیت‌های خشونت‌بار مترادف دانست. افراد بسیاری پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به نحوی شتاب‌زده نتیجه گرفتند، بین عملیات تروریستی انتحاری و گرایش‌های رادیکال مذهبی رابطه وجود دارد. رابرت پیپ^۱ - که پایگاه داده‌هایی در مورد حملات تروریستی انتحاری صورت گرفته از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۳ که در مجموع ۳۱۵ حمله صورت گرفته را جمع‌آوری کرده و این نکته را بیان می‌کند که انگیزه درونی بسیاری از حملات انتحاری (حداقل از نظر تاریخی) غیرمذهبی بوده است:

این اطلاعات نشان می‌دهد ارتباط اندکی بین عملیات تروریستی انتحاری و بنیادگرایی اسلامی یا هر یک از مذاهب جهان وجود دارد. در واقع، محرکان اصلی حملات انتحاری بیرهای تامیل در سری‌لانکا است که یک گروه مارکسیست-لنینیست است که اعضای آن از خانواده‌های هندو هستند، اما باوری به مذهب ندارند [...] در تمام حملات تروریستی انتحاری، هدف غیرمذهبی و استراتژیک خاصی مدنظر است که مجبور ساختن دموکراسی‌های جدید به عقب‌نشینی نیروهای نظامی خود از قلمرویی است که تروریست‌ها آن را وطن خود تلقی می‌کنند. مذهب به ندرت دلیل اصلی این مورد به حساب می‌آید، ولی گاهی سازمان‌های تروریستی از آن به عنوان ابزاری برای استخدام و سایر مسائل در راه خدمت به هدف استراتژیک گسترده‌تر بهره می‌برند (Houghton, 2009: 45).

اما در مقابل بسیاری نیز این فرضیه را رد می‌کنند. بر این اساس گرچه زمینه‌های مذهبی نمی‌تواند به‌عنوان عامل خشونت سیاسی تلقی می‌شود، اما در شرایطی که همگام با عوامل فرهنگی، احساس تفاوت میان گروه‌ها برجسته شود و زمینه‌های اولیه تنش به وجود آید، می‌تواند نقش مهمی به خود گیرد. بر این مبنا عواملی چون جهانی‌شدن، تحقیر و تبعیض فرهنگی-مذهبی، اضطراب مرگ و نیاز به حس ارزشمندی زمینه‌ساز خشونت در جوامع و افراد می‌شود.

عاملی که داعش توانست برای خشونت‌گرا کردن جامعه عراق و سوریه از آن به‌خوبی بهره‌برداری کند، مذهب سنی است. دو عامل در افزایش قدرت ایدئولوژی مؤثر است: یکی پایگاه اجتماعی و پشتیبانی از ایدئولوژی در جامعه؛ دوم درجه‌ای که اعضا جامعه ایدئولوژی را قبول دارند. ایدئولوژی سیاسی اجتماعی اغلب "ضعیف‌تر" از ایدئولوژی قومی-ملی‌گرا یا مذهبی در جامعه هستند چراکه پایگاه اجتماعی‌شان کوچک‌تر است. ایدئولوژی قومی-ملی و مذهبی پوپولیستی هستند و از این رو، در عمق تاریخ و سنت‌های این گروه ریشه دارد (Kruglanski, 2002: 5-6). داعش پس از سقوط صدام به‌سرعت توانست این پایگاه را در میان جمعیت سنی ناراضی عراق به دست آورد. عملکرد نامناسب دولت نوری‌المالکی نیز در تشدید نارضایتی سنی‌ها در عراق مؤثر بود و این گروه که به‌شدت خود را در حاشیه یافت، برای جبران این وضعیت به دامن داعش پناه برد.

پس از حمله آمریکا به عراق و سقوط صدام در این کشور، برای اولین بار در تاریخ این کشور (چه پیش از قرارداد سایکس‌پیکو و چه پس از آن و به وجود آمدن کشور عراق)، سنی‌های عراق اقتدار سیاسی خود را از دست داده و شیعیان عراق قدرت را بر اساس اکثریت جمعیتی به دست گرفتند. این از دست دادن قدرت در عراق، حس ناخوشایندی در بین جمعیت سنی این کشور ایجاد کرد. سنی‌ها خود را چه از لحاظ قدرت سیاسی و چه از نظر سرزمینی مغبون و در حاشیه یافتند. این وضعیت چند عارضه بسیار جدی برای شکاف‌های متعدد اجتماعی در عراق داشته که مهم‌ترین آن‌ها فاقد قدرت، معنا و هنجار بودن، روابط پدرمابانه، انزوای اجتماعی، خود جداسازی، به‌هم‌ریختگی ذهنی و ناتوانی اجتماعی را در پی دارد. بر این اساس هر گروهی که این روابط اجتماعی را تغییر دهد می‌تواند برای گروه‌های حاشیه‌جذاب باشد. داعش در واقع برای گروه‌های سنی نوعی یادگار قدرت و شکوه و گذر از ناتوانی و رسیدن به آمال و آرزوهاست (غرایاق‌زندی، ۱۳۹۵: ۵۷).

آنچه فرد تروریست را قادر به تحمل سختی‌ها و مخاطرات می‌کند، ایدئولوژی است که

الهام‌بخش پیروانش است و همچنین افراد را به قهرمان در ذهن خود و اطرافیان و همسالانشان می‌کند و از همه مهم‌تر برای رسیدن به اهداف بلندمدت گروه کشتن و نابودی خود^۱ و دیگران را در ذهنشان توجیه می‌کند. ایدئولوژی در پی اهداف جمعی و گروهی است نه اهداف شخصی، و این در تضاد با حرص، آز خودپرستی و انگیزه‌های شخصی، است (Kruglanski, 2002: 3). داعش نیز با استفاده از ایدئولوژی افراطی خود توانسته بر پیروان و اعضای خود تأثیر گذاشته و آن‌ها را با جهت اقدامات خشونت‌طلبانه خود همراه سازد.

در کشورهای اسلامی که بر اساس آمار توانسته‌اند نیروهای زیادی به داعش و گروه‌های افراطی دیگر (خواسته یا ناخواسته) اعزام کنند، مسائل عدیده‌ای در این مهم نقش داشته‌اند. اگر ما می‌خواهیم دلایل پیوستن افراد به گروه‌های تروریستی را درک کنیم بایستی پیام‌های مذهبی و فرهنگی که توسط رهبران این گروه‌ها به بیرون منتشر می‌شود را بررسی کنیم. به‌عنوان مثال زندگی زاهدانه‌ای که توسط القاعده از بن‌لادن به تصویر کشیده و منتشر شده سبب جذب جوانان می‌شد که در جوامع گرفتار فساد شدید، زندگی می‌کردند. تصاویری از یک مرد خدایی و مقدس که برای جهان اسلام به اسطوره تبدیل شده بود. البته بایستی توجه داشته باشید قدرت تأثیرگذاری این تصویر بستگی به فرهنگ، تاریخ، شرایط اقتصادی و اجتماعی آن جوامع دارد. این برعکس تصویری که از بن‌لادن در میان کشورهای اسلامی وجود داشت، در غرب وی را به‌عنوان یک تبه‌کار و جنایت‌کار جلوه داده بودند (Gupta, 2008: 62).

برخی پژوهشگران نظیر «هالست» علت جذابیت سلفیسم را برای جوانان اروپایی و جوامع مدرن غربی ویژگی ضد مدرنیته این عقیده می‌دانند. فقدان یک بستر اسلامی و فرهنگی مناسب در غرب و نیز در شهرهای به‌سرعت در حال مدرن‌شده کشورهای اسلامی، سبب جذابیت بیشتر این عقیده در جوانان مسلمان شده است. قوانین سخت و بدون ابهام سلفیسم به این جوانان اطمینانی محکم می‌دهد. آن‌هم در جوامع کثرت‌گرا و به‌سرعت در حال تغییر که اغلب این‌گونه به نظر می‌رسد که استانداردها و ارزش‌های آن فردی شده‌اند. ویژگی فردگرا و آنارشستی ایدئولوژی تکفیری برای جوان مسلمان اروپایی که در فرهنگ فردگرا رشد یافته و در قالب زندگی و هویت خود به‌عنوان یک مسلمان متمرکز شده، جذابیت خاص خودش را دارد. آزادی

۱. یکی از معضلاتی که غربی‌ها در برخورد با گروه‌های افراطی اسلامی دارند عدم ترس این افراد از مرگ و استقبال آنها از شهادت است. غربی‌ها بر این باورند که احساسات عمیق مذهبی یکی از دلایل اقدامات افراطی این افراد است (Schaefer, 2007).

عمل فرد مسلمان اروپایی برای تفسیر اسلام هم‌زمان با جهل مذهبی جوان مسلمان اروپایی، منجر به ایدئولوژی غیرمنسجم توجیه استفاده از خشونت علیه مردم با ایده‌های مختلف در بین این جوانان شده است (Van Hulst, 2006: 31-32).

در نگاهی متفاوت، برخی محققان بر این باورند که کسانی که به داعش می‌پیوندند تنها مذهبی نبوده و حتی آگاهی‌های مذهبی پایینی دارند (آتران، ۱۳۹۵: ۴۵). مطالعات نشان داده است که انتخاب استراتژی توسط گروه‌های تروریستی تا حدود زیادی وابسته به افکار عمومی است (Gupta, 2008: 84). پیپ پس از مطالعه الگوهای حملات انتحاری در سراسر جهان متقاعد شده است که دین فی‌نفسه عامل تضاد نیست. حملات انتحاری در بسیاری از نقاط جهان توسط گروه‌های سکولار بی‌دین (حتی در کشورهای اسلامی) صورت پذیرفته است. همانند بیره‌های تامیل، هندوها و.. در بسیاری از این موارد ادعاهای سیاسی و ارضی وجود داشته است (Gupta, 2008: 51). بر این اساس اگر هزینه عضویت و مشارکت در یک گروه تروریستی بالا برود، بدون تردید افراد کمتری به جنبش‌های تروریستی ملحق می‌شوند (Gupta, 2008: 86).

پژوهشگران در یک بررسی در انگلستان به این نکته پی بردند که میان تکرار عبادات مذهبی و حضور در مکان عبادت و گرایش‌های افراطی همبستگی وجود ندارد (دکسلر، ۱۳۹۵: ۸۰). جان هورگان نیز بر این باور است که درباره نقش اسلام و به‌صورت کلی‌تر ایدئولوژی مذهبی، به‌عنوان عامل بسیج‌گرا برای توسل به خشونت سیاسی، مبالغه شده است. هورگان بر این باور است که از محتوای اسلام برای دفاع از فعالیت‌های تروریستی و توجیه بعضی از تاکتیک‌ها استفاده شده است. اما این تفسیرپذیری خاص اسلام نیست (مصاحبه با جان هورگان، ۱۳۹۵: ۶۹). یا مطالعات کسانی همانند اسکات آتران که بسیاری از کسانی که عضو گروه‌هایی همانند داعش می‌شوند از سطح سواد مذهبی پایینی برخوردارند (آتران، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹)، آبراهامز نیز با آتران هم‌عقیده است، افرادی که به گروه‌های تروریستی همانند داعش می‌پیوندند اغلب افرادی هستند که راجع به مذهب بی‌اطلاع بوده و از جدیدترین اعضای آن مذهب محسوب می‌شوند (Schmid, 2014: 4). نکته‌ای که جان هورگان در مورد نوکیشان نیز بیان می‌کند همین است که اغلب نوکیشان به دلیل عدم عمق و آگاهی مذهبی‌شان بیشتر از سایرین تحت تأثیر گروه‌های تروریستی قرار می‌گیرند (مصاحبه با جان هورگان، ۱۳۹۵: ۶۹). الویه روا نیز بر این باور است که جوانانی که به‌عنوان جهادگر به گروه‌های افراطی نظیر داعش می‌پیوندند «تنها انسان‌هایی مذهبی نیستند» و گرایش‌شان به اسلام فقط ابزاری است برای ابراز «شورش نسلی»؛ یعنی گسست از نسل والدین‌شان و البته

مخالفت‌شان با جامعه است (روا، ۱۳۹۵).

بحران معنا و گم‌گشتگی هویتی

گسترش فرایندهای ناشی از جهانی‌شدن و در نتیجه تنش در فرهنگ‌ها، معلق شدن هویت‌ها و تهدید باورهای دینی موجب بروز واکنش‌های حادی از سوی برخی گروه‌های رادیکال دینی شده است (Brown, 1997: 112). تلاش برای حفظ ثبات هویتی، فرهنگی و مذهبی در شرایط متغیر جهانیه‌نوبه خود می‌تواند به کاربست تاکتیک‌هایی منجر شود که توسل به خشونت در آن دسته جای می‌گیرند. جهانی‌شدن اثری جدی در شکل‌گیری پدیده تروریسم در واکنش به دگرگونی در سنت‌ها و باورهای دینی دانست. فرآیندهای ناشی از جهانی‌شدن باعث شده است تا جلوه‌های فرهنگ مدرن به‌عنوان الگوی کامل و تمام‌عیار معرفی گردد که به‌طور طبیعی با واکنش بخش‌هایی از لایه‌های فرهنگ پیشامدرن یا سنتی مواجه می‌شود. در این شرایط، حفظ فرهنگ سنتی به‌عنوان یک اولویت می‌تواند عاملی برای خشونت سیاسی باشد (Mackinlay, 2002: 19).

در برخی موقعیت‌ها، خشونت در رابطه با از دست رفتن معنا و رویارویی با خلأ ادراکی ملاحظه می‌شود. دو سناریو متمایز در این زمینه شایسته ارزیابی است. در نخستین سناریو، خشونت به‌صورت خاص و حقیقی در رابطه با بروز نوعی تحول و چرخش معنایی که به‌صورت فقدان معناست، دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در برخی موقعیت‌ها، خشونت به‌واسطه افول روابط اجتماعی و شکل‌گیری الگوهای متعارض با صور اولیه آن شکل می‌گیرد. نمونه بارز چنین امری، در تاریخ سیاسی و اجتماعی فرانسه ظهور یافت که در آن تروریست‌های آنارشیست در خط مقدم شکل‌گیری جنبش طبقه کارگر در اواخر قرن نوزدهم قرار گرفتند. خشونت در این تعبیر، نشانه از دست رفتن معنا یا ناکارآمدی آن و به‌عنوان معضلی اجتماعی تلقی می‌شود (در دریان، ۱۳۸۵).

در سناریوی دوم، خشونت به‌طور هم‌زمان مرتبط با از بین رفتن یا ناپدید شدن معنا و انطباق با معنایابی جدید است. حاملان خشونت به نحوی مؤثر در مواجهه با نهیلیسم قرار می‌گیرند و تلاش می‌کنند به زندگی در فضای سیاسی و اجتماعی گذشته بازگردند که البته متفاوت از فردی است که از همان ابتدا در این وضعیت بوده‌اند. زیرا واکنش‌های اضطراب‌آلود به فضای جدید فکری - زیستی و تجربه از هم‌گسیختگی هویتی، آن‌ها را در شرایطی قرار می‌دهد که بیشتر به بازآفرینی هویت‌های کولائزگونه یا چندرگه دست بزنند. مصداق بارز این رویکرد، تروریست‌هایی هستند

که با ایده جدا ساختن خود از روابط سیاسی و اجتماعی که در آن قرار دارند و حرکت در جهت ایجاد جامعه مطلوب، حاضر می‌شوند که حتی خود را با انجام حملات انتحاری نابود سازند. نمونه بارز چنین سناریویی، گروه القاعده است.

در مقاله‌ای که درباره چرایی حضور افراد جوان در آشوب‌ها و اغتشاشات انجام شد، این دیدگاه مطرح شد که آن‌ها اغلب می‌گویند که آشوب برای آن‌ها یک فرصت است که ممکن است فقط یک بار در زندگی، آن را تجربه کنند و آن‌ها را از احساس پوچی و خلأ و نداشتن افق یا چشم‌اندازی که به واسطه روزمرگی حادث شده نجات می‌دهد. آن‌ها اغلب می‌گفتند این زمان بسیار جالبی است و می‌خواهند زندگی را متفاوت ببینند، در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی که تا پیش از این غیرقابل تصور بود، مشارکت کنند. برخی از آن‌ها فعالیت خود را در انجمن‌های تازه تأسیس که به نحوی در تعارض با اقتدار محلی است شروع می‌کنند و برخی دیگر در مجموعه‌هایی جذب می‌شوند که در زمینه‌های فرهنگی یا هنری فعالیت می‌کنند (Wieviorka, 2003: 47).

به‌طور کلی افراد دارای احساس جویی بالا یا تکانشی بودن زیاد بیش از دیگران خشم و احساسات خصمانه را تجربه می‌کنند. هیجان‌های آن‌ها به آسانی برانگیخته می‌شود، ممکن است آستانه پایین‌تری برای خشمگین شدن داشته باشند. تمایلات آن‌ها برای کسل شدن و جستجوی تجربه‌های هیجان‌انگیز ممکن است افکار خصمانه‌تری داشته باشند، چرا که تبادلات پرخاشگرانه با دیگران هیجان‌انگیز و خطرناک است. افرادی که از نظر احساس جویی بالا هستند، چندین تمایل مرتبط با پرخاشگری را از خود نشان می‌دهند: نخست آن‌ها جذب موقعیت‌های پرخاشگری برانگیز، که از نظر آنان هیجان‌انگیز و جذاب است، می‌شوند. دوم، امکان بیشتری دارد که آن‌ها خشم و خصومت را تجربه کنند. سوم، بیشتر احتمال دارد که آن‌ها بر پیامدهای فوری رفتار خود تمرکز کنند (بارون، بیرن و برنسکامب، ۱۳۹۴: ۶۴۶).

تحقیقات روانشناسی نشان داده است که عمده دلیل پیوستن جوانان در کشورهای غربی و حتی کشورهای اسلامی مربوط به بحران معنا و نیز عوامل فرهنگی و مذهبی است که اغلب در این کشورها ریشه‌های تاریخی دارد. فرایندهای ناشی از جهانی‌سازی نیز نقش مؤثری در گسترش و قدرت‌یابی ایدئولوژی‌های افراطی نظیر داعش داشته است. بسیاری از جوانانی که خواهان تغییر هستند در غیاب ایدئولوژی‌های دیگر، این ایدئولوژی‌های افراطی را به‌عنوان راه‌گریز و تغییر می‌یابند. بسیاری از این افراد خود اعتراف می‌کنند که اطلاع خاصی از اسلام ندارند (تودنهورف،

۱۳۹۴: ۷۶). نظریه‌پردازان بر این باورند که حاشیه‌نشینی و تحقیر و تبعیض در عصر جهانی‌شدن بحران معنا و گم کردن هویت را برای به‌خصوص نسل جوان مسلمانان به ارمغان آورده است. هر گروهی که بتواند این شرایط را تغییر دهد برای گروه‌های در حاشیه (همانند سنی‌های عراق و سوریه و یا مسلمانان در اروپا) می‌تواند جذاب باشد، چراکه در شرایط بی‌قدرتی، فاقد معنا بودن و عدم پذیرش هنجارها، نه تنها زمینه‌ی انزوا و به حاشیه رفتن وجود دارد، بلکه امکان هر تحرکی به‌واسطه به‌هم‌ریختگی ذهنی و غلبه بر ناتوانی در دستور کار قرار می‌گیرد (غرایاق زندی، ۱۳۹۵: ۵۷).

اگرچه مسلمانان در سراسر جهان با شرایط جهانی‌شدن مواجه هستند، جوانان مسلمانی که در جوامع سکولار غربی رشد می‌یابند، به این دلیل که در جوامع غربی اسلام تنها یک جنبش مذهبی - فرهنگی است، بسیار بیشتر از سایر نقاط جهان با مشکلات و پرسش‌های مذهبی و وجودی مواجه می‌شوند (Hulst, 2006: 31). فتحعلی مقدم، روانشناس و کارشناس تروریسم نیز بر این باور است که ترس از نابودی فرهنگی احساسات تروریستی را شعله‌ور می‌کند. وی بر این باور است که روند پرشتاب جهانی‌شدن موجب ارتباط میان فرهنگ‌های مختلف شده است. این فرایند برتری بعضی گروه‌ها را تهدید می‌کند و گاه باعث محو شدن آن‌ها می‌شود (ویلیامز، ۱۳۹۵: ۱۰۴). مطالعات کسانی همانند آتران و هالست نشان داده که ایدئولوژی داعش وسیله‌ای برای معنادار کردن زندگی برای جوانان مسلمان در کشورهای مسلمان و اروپایی تلقی می‌شود (آتران و هورگان، ۱۳۹۵: ۱۹). جهادگرایی و اسلام رادیکال برای مسلمانان مهاجر به وسیله‌ای برای پر کردن خلأهای ناشی از جا کندگی، بی‌هویتی، بی‌معنایی و حس تبعیض و سرخوردگی‌های آنان شده است. جوانان مسلمان، به این وسیله می‌خواهند بودن و هویت داشتن خود را به نمایش بگذارند (Hulst, 2006: 35).

بی‌توجهی جوامع غربی لیبرال دمکرات سکولار به فرهنگ اسلامی از یک سو تنش‌های بین‌نسلی و نژادی حاکم بر این جوامع از سوی دیگر، تولید و باز تولیدکننده حسی از ملالت و خستگی و فقدان تعهد و تعلق نسبت به جامعه در میان افراد است که زمینه‌های بی‌اعتباری و ناامیدی را فراهم می‌کند. از این رو افراد در صدد فرار از این وضعیت و به دنبال معنای بزرگ‌تر و احترام بخش در زندگی هستند تا اعتبار ازدست‌رفته خود را بازیابند و التیامی بر زخم‌ها و نارضایتی‌های خویش بنهند. فقدان یک پارادایم فرهنگی خوشایند و جذاب در جوامع غربی، امتزاج شدید و در حال افزایش بیگانه‌ستیزی و اسلام‌هراسی، داغ زدگی، از جاشدگی و بیگانگی فرهنگی، انزوای اقتصادی و اجتماعی و فقدان آزادی‌های سیای که بسیاری از مسلمانان غربی با

آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند، آنان را به سمت تسکین گرفتن در هویت مذهبی هدایت می‌کند (کریمی مله، ۱۳۹۵: ۱۶۷). افرادی که همبستگی سنتی را از دست داده‌اند و در حال از هم گسیختگی و بی‌هنجاری هستند، به دنبال من ایده‌آل هستند تا خلأ ناشی از احساس سرگشتگی و حقارت را در آنان پر کند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۵۷). من انتقام می‌گیرم و می‌کشم، پس هستم! آنان با این وجود الگوی رفتاری مرگ‌آفرین در پی اثبات و نشان دادن اهمیت خود هستند. در واقع تجربه جنگ می‌تواند اشخاص نامعتبر را به انسان‌های معتبر تبدیل کند؛ زیرا ظرفیت زیادی برای تخریب همه توهمات اشتباه و نادرست دارد (شیخ، ۲۰۱۴: ۴۲).

استیو تیلور در بررسی کسانی که در پاریس دست به اقدامات تروریستی زده‌اند به این نتیجه رسیده که این افراد کسانی هستند که معمولاً بین دو فرهنگ، یعنی فرهنگ فرد مهاجر و فرهنگ جامعه‌ی جدیدی که به آن مهاجرت کرده‌اند، گرفتار شده‌اند و در هیچ کدام، معنایی از وطن داشتن را تجربه نمی‌کنند. این افراد در پی به دست آوردن معنا، ثبات و هویت هستند و به همین دلیل نظام‌های باور دینی برای ایشان جذاب است، چراکه به آنان احساس هدفمند بودن، معناداری و اطمینان می‌دهد. این سیستم‌های اعتقادی، روایتی فراهم می‌کند که به هر پدیده‌ای از جمله خود تروریست‌ها جایگاه می‌بخشد (تیلور، ۱۳۹۵: ۱۱۵). یاکوولاپین، در اشاره به ویدئویی از جنگجویان خارجی عضو گروه داعش با اشاره به سخنان ابوبراهیم، جوان ۲۱ ساله بریتانیایی با اشاره به سابقه خود، علت حضور خود در این گروه را، وجود خلأ در وجودش بیان می‌کند: «... من در بریتانیا که بودم، وارد حرفه‌های مختلفی شدم ولی باز هم در عمق وجودم خلأیی وجود داشت که اکنون با عضویتم در گروه‌های جهادی آن خلأ اکنون برطرف شده است» (Yaakov, 2011: 46).

جوانان مسلمانی که جذب این گروه‌ها می‌شوند اغلب به دنبال یافتن یک پایه برای هویت اسلامی خود هستند و وقتی در معرض آموزه‌های دینی سلفی قرار می‌گیرند احساس می‌کنند این پایه را یافته‌اند (Muhanna, 2014: 3). وقتی جوانان مسلمان اروپایی وارد پروسه رادیکالیسم و جهادگرایی می‌شوند، سلفیسم چارچوب آن‌ها برای این کار است. ویژگی فردگرا و آنارشستی ایدئولوژی تکفیری برای جوان مسلمان اروپایی که در فرهنگ فردگرا رشد یافته و در قالب زندگی و هویت خود به‌عنوان یک مسلمان متمرکز شده، جذابیت خاص خودش را دارد. آزادی عمل فرد مسلمان اروپایی برای تفسیر اسلام هم‌زمان با جهل مذهبی وی، منجر به ایدئولوژی غیر منسجم توجیه استفاده از خشونت علیه مردم با ایده‌های مختلف در بین این جوانان شده است

(Hulst, 2006: 32).

جهانی‌شدن و فرایند نوسازی با به چالش کشیدن هویت‌های موجود و مسلط، ضرورت جستجوی معنای غلیظ را تشدید کرده است. سلفی‌گری نیز از پاسخ‌هایی است که به این نیاز داده شده است. سلفی‌ها با انحصاری کردن چنین معنایی، با تکیه بر مفاهیمی چون شریعت، رهبری، جهاد، بازگشت به سلف برای مقابله با سکولاریسم درصدد ایجاد هویت‌های مقاومت هستند (نوربخش و مهدیزاده، ۱۳۹۵: ۲۵۸). بر همین مبنا جهانی‌شدن با تشدید بحران معنا، به تقویت گفتمان اسلام سیاسی - سلفی جهادی در منطقه خاورمیانه منجر شده است. این جنبش به دنبال نوعی معنا بخشی به عرصه‌های شخصی زندگی و اهداف فرامادی هستند و نیز ساختار آن‌ها بیش از آنکه نهادمند و سخت باشند غیررسمی و نرم است (مهدیزاده، ۱۳۹۴: ۲۴۶). داعشی‌گری نسخه جدیدی از نو سلفی‌گری در منطقه عربی و صحرای افریقا است که با رویکرد خشونت و انتقام، از پیامدهای روانشناسان و جامعه‌شناسان عصر جهانی‌شدن، به‌خوبی بهره برده است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۵۲).

روآ نیز بر این باور است عمل انتحاری پاسخی به بی‌معنایی دنیا در نظر فرد انتحاری است؛ انتحارشان بیان دیگری است از این مطلب که «هیچ آینده‌ای وجود ندارد». جهادی‌ها هیچ آینده‌ای ندارند. تنها آینده پیش روی آن‌ها بهشت است. آن‌ها به حیات و به آرمان‌شهر اعتقاد ندارند. آن‌ها نگاهی آخرالزمانی دارند که تصور می‌کنند به‌رحال دنیا دارد به پایان خویش نزدیک می‌شود. هیچ آینده‌ای حتی آینده‌ای اسلامی، پیش روی آن‌ها وجود ندارد (فراتی، احمدوند و بخشی‌شیر احمد، ۱۳۹۳: ۳۵۶).

احساس تبعیض و تحقیر فرهنگی - مذهبی

بسیاری از جوانانی که به‌سوی سلفی‌گری تمایل می‌یابند علت این امر را از یک سو تحقیری که توسط حکومت‌های سرکوب‌گر نسبت به دین و مذهبشان اعمال کرده را عامل ایجاد خشم و تمایل به سلفی‌گری می‌دانند (Muhanna, 2014: 6). از سوی دیگر احساس تبعیضی که در کشورهای لیبرال نسبت به خود و فرهنگ و مذهب‌شانست را بیان می‌نمایند. بر همین مبنا گاهی یک حادثه‌ی سیاسی اجتماعی در کشورهای مسلمان و اروپایی سبب تأثیرپذیری جوانان مسلمان از افراط‌گرایی و جهاد‌گرایی می‌شود. چرا که این حوادث احساسات نهفته سیاسی اجتماعی و نیز نارضایتی و سرخوردگی مسلمانان در این جوامع را در جهت خاصی هدایت می‌کند (Hulst, 2006: 33).

یافته‌ها نشان داده که بیشترین میزان خشونت در جاهایی است که تضاد قومیتی و مذهبی فراوانی بین ساکنان مناطق وجود دارد و دولت‌های سرکوب‌گر به صورت عادلانه با مذاهب و قومیت‌ها برخورد نمی‌کنند یا مورد تبعیض و تحقیر قرار می‌دهند. بر همین اساس این جوانان بازجویی‌ها و شکنجه‌هایی که توسط حکومت‌های مستبد نسبت به آن‌ها اعمال شده را عامل تمایلشان به سلفی‌گری می‌دانند (Muhanna, 2014: 6).

تحقیر و تبعیض فرهنگی - مذهبی در دو حوزه متفاوت سبب جذب افراد برای عضویت در گروه داعش شده است. از سویی تحقیر و تبعیضی که در جوامع غربی مسلمانان با آن مواجه هستند سبب جذب نسل به خصوص جوان مسلمانان به این گروه شده و از سوی دیگر تحقیر و به خصوص تبعیض‌های فرهنگی که مسلمانان سنی در کشورهای اسلامی با آن دست به گریبان هستند، انگیزه بسیاری از افراد برای پیوستن به گروه داعش است.

مسلمانان مهاجر در غرب با پدیده اسلام‌هراسی در جوامع میزبان مواجه هستند. غربی‌ها مسلمانان را منشأ خطر، ترور، خشونت، بنیادگرایی و جرم و جنایت می‌انگارند. این دیدگاه منجر به تبعیض‌ها و تحقیرهایی برای مسلمانان در جوامع میزبان شده است. برخی بر این باورند که این موج اسلام‌هراسی که در غرب به راه افتاده، می‌تواند به جذب بیشتر افراد مستعد به گروه‌های تروریستی کمک کند (ویلیامز، ۱۳۹۵: ۱۰۸) در واقع افراط‌گرایی در بین مسلمانان اروپا تنها به دلایل مذهبی نبوده است. گاهی یک حادثه سیاسی اجتماعی در کشورهای اروپایی سبب تأثیرپذیری جوانان مسلمان از افراط‌گرایی و جهادگرایی می‌شود. چراکه این حوادث احساسات نهفته سیاسی اجتماعی و نیز نارضایتی و سرخوردگی مسلمانان در این جوامع را در جهت خاصی هدایت می‌کند (Hulst: 33).

بسیاری پژوهشگران معتقدند، دولت‌های غربی در فرایند یکپارچه‌سازی و همانندسازی در جوامع خود با ناکامی مواجه شده‌اند. بر مبنای تفسیر آن‌ها به جای تبادل دوطرفه فرهنگ غرب و اسلام به تقابل دوجانبه این دو فرهنگ با مشخصه‌هایی چون اصالت و خلوص و نسب (برای فرهنگ غرب) و بی‌ریشگی و پستی (برای فرهنگ اسلامی) منجر شده است (کریمی مله و گرشاسی، ۱۳۹۴: ۱۶۳). بر همین مبنای یورگن تودنهورف معتقد است هواداران داعش از کشورهای غربی که هنوز به داعش نپیوستند، خطر بزرگتری به نسبت کسانی که به داعش پیوسته و سپس جدا شدند، هستند (داعش از نگاه یک خبرنگار آلمانی، ۱۳۹۳: ۶۴).

در نگاه به این مساله از منظری دیگر باید گفت تحقیر و تبعیض اعمال شده علیه مسلمانان در

جوامع غربی خشم مسلمانان در سرتاسر دنیا را برانگیخته است. تروریست‌های خاورمیانه یک پدیده اقلیتی است اما نجات دنیای اسلام را وظیفه خود می‌دانند. به خصوص هنگامی که غرب، مقدس‌ترین دارایی مسلمانان یعنی دین‌شان را به سخره می‌گیرد و پایمال می‌کند. در حقیقت یکی از دلایل و انگیزه‌های پیوستن به گروه‌های جهادی، اهانت به پیامبر اسلام و مقدسات اسلامی و نیز اقدامات انجام شده توسط دولت‌های غربی علیه مسلمانان و اماکن اسلامی در کشورهای غربی است (تودنهوفر، ۱۳۹۴: ۶۷-۱۰۰).

جوانان مسلمان در غرب بر این باورند که مسلمانان سراسر جهان تحت ظلم، فشار و آزار و اذیت قرار دارند. این وضعیت سبب ایجاد احساس خشم، ناتوانی و حقارت در میان مسلمانان و در نتیجه سبب ایجاد همبستگی عاطفی قوی با سایر مسلمانان می‌شود. به نظر مسلمانان عملکرد غرب در مورد مسلمانان ریاکارانه است، این را به استناد بدرفتاری غربی‌ها با زندانیان ابوغریب، حمایت غربی‌ها از دولت‌های فاسد و رژیم‌های دیکتاتوری در خاورمیانه، شمال آفریقا و رفتار متناقض و استانداردهای چندگانه دولت‌های غربی در برخورد با مشکلات حقوق بشر و نیز پشتیبانی غرب از اسرائیل در مناقشه اسرائیل و فلسطین و... عنوان می‌کنند (Hulst, 2006: 33-34). ایدئولوژی جهادگرا با به خدمت گرفتن انگاره‌های ایده‌آل روند تأیید تندروی را سرعت می‌بخشد. باور افراط‌گرایان به ناعادلانه بودن مناسبات سیاسی - اجتماعی جاری و ظالمانه بودن اقدامات غرب موجب می‌شود که آن‌ها از خود تصور یک قربانی و مظلوم داشته باشند (Borum, 2007: 14).

از سوی دیگر کسانی که تجربه شرکت در جهادهای منطقه‌ای در چین، عراق، بوسنی، افغانستان، کشمیر و عراق را دارند، آموزش‌های نظامی و آموزش‌های ایدئولوژیکی دیده‌اند. آن‌ها با این استدلال که اسلام از سوی امریکا، اسرائیل و دیگر دولت‌های فاسد غربی در خطر است و با توجه به جایگاه تحسین‌برانگیز و محترم‌شان در این جوامع مردم را تهییج به شرکت و عضویت در گروه‌های افراطی جهادی می‌کنند. مسائلی همچون مناقشه فلسطین و اسرائیل، درگیری‌های چین و کشمیر، حملات آمریکا و متحدان غربی‌اش به عراق، افغانستان و... توسط مسلمانان از طریق فضای مجازی در سرتاسر جهان پیگیری و دنبال می‌شود (Hulst, 2006: 33-34).

براین اساس جنگجویان محلی و خارجی اغلب از مناطقی آمده‌اند که بیشترین نابرابری اقتصادی، تبعیض و تضاد مذهبی و در نتیجه تحقیر بر آن‌ها بوده است. کسانی که به داعش می‌پیوندند از مناطق مختلفی هستند که سابقه ناآرامی و رابطه تنش‌آلود محلی فدرال وجود دارد.

یعنی رابطه بین دولت مرکزی و استان‌ها چندان خوب نبوده است.^۱ در عراق و سوریه نیز بیشترین تعداد افرادی که به داعش پیوستند در استان‌هایی بوده که بیشترین تضاد مذهبی بین شیعه و سنی وجود داشته یا مثلاً در عراق در شهرها و استان‌هایی که سنی‌ها یا طرفداران حزب بعث در آن‌ها اکثریت جمعیت بودند و پس از سقوط صدام موقعیت خود را از دست دادند، به طوری که نه تنها مقاومتی در مقابل داعش از خود نشان ندادند بلکه به هنگام فتح شهرهایشان از داعش استقبال هم کردند (ژان لویزار، ۱۳۹۶: ۱۷-۲۳). حقیقتی که گاه به عمد و گاه غیرعامدانه نادیده گرفته می‌شود. احساسات ضد دولتی یا مناسبات ضعیف بین دولت محلی - فدرال ممکن است تهدید مشترکی باشد که همه مناطقی را که جوانان آنجا به داعش می‌پیوندند، در کنار هم قرار دهد. تمامی افرادی که جذب داعش می‌شوند با سطحی از در حاشیه قرار داشتن یا ناامیدی از نهادهای دولت مواجه بوده و به دنبال حل این معضل و حس تحقیرشدگی و تبعیض هستند (تبارشناسی داعش، ۱۳۹۵).^۲

میل به بقا و غلبه بر اضطراب مرگ

پژوهشگران یکی از مهم‌ترین دلایل پیوستن افراد به گروه‌های جهادی را ترس از مرگ و میل به جاودانگی می‌دانند. از نظر این دسته از پژوهشگران ترس از مرگ و تلاش برای یگانگی با گروه به‌منظور غلبه بر این ترس عامل بروز خشونت در بین اعضای گروه‌های افراطی است. مطالعات نشان داده است که ترس ناخودآگاه ما از مرگ و نیز تمایل انسان به ارزشمند بودن و معنا داشتن زندگی می‌تواند توضیح‌دهنده برخی اقدامات تروریستی توسط برخی اشخاص باشد (DeAngelis, 2009: 60 و کورشا، ۱۳۹۵: ۹۲). برای غلبه بر این ترس افراد دست به اقداماتی از

۱. به‌عنوان مثال بیش از ۹۵ درصد از آن‌هایی که از چین در سال‌های ۲۰۱۴-۲۰۱۳ به داعش پیوستند از استان سین کیانگ بودند، جایی که نابرابری اقتصادی بین اقلیت قوم هان و مسلمانان/یغور در این است آن که از سوی دولت سرکوب شدند و مشمول محدودیت انجام مناسک دینی از جمله داشتن محاسن یا حجاب بودند، وجود دارد. در درنه (لیبی) که مردم بالاترین درآمد سرانه را داشتند، سابقه طولانی حمایت از شورش در تقابل با دولت فدرال وجود داشته است. در اواخر دهه ۱۹۹۰ حکومت نظامی در کل شهر درنه به‌واسطه حمایت از گروه مبارزان اسلامی لیبی برقرار شد. در سال ۲۰۱۱ گروه مبارزان اسلامی لیبی خلیفه‌گری اسلامی اعلام کرد، در حالی که بقیه لیبی درگیر مبارزه علیه معمر قذافی بودند. ناامیدی مشابهی از نهادهای فدرال در مناطق مرکزی تونس مشهود است. بیشترین افراد جذب شده به داعش از ساکنان شهرهای قبلی و سیدی بوزید (تونس) ثبت شده است. ساکنان این شهرها مدت‌های طولانی است که از دولت ملی و ناکامی آن برای فراهم ساختن فرصت‌های اقتصادی و خدمات رفاهی ناامید شده‌اند. همین امر در ارتباط با شمال لبنان نیز صدق می‌کند، جایی که جمعیتی سنی نه‌تنها از سوی دولت در حاشیه قرار گرفته‌اند، بلکه از سوی تشکیلات سیاسی سنی کهبه ظاهر آن‌ها را نمایندگی می‌کند نیز طرد شده‌اند (تبارشناسی داعش، ۱۳۹۵).

2. <http://www.scfr.ir/fa>.

قبیل، حملات انتحاری با بهانه توسل به چسبیدن به هویت فرهنگی‌شان، تلاش برای زنده نگه‌داشتن ارزش‌های فرهنگی خود و برداشتن گام‌های بزرگ در دفاع از آن ارزش‌ها است. مطالعات نشان داده در این موارد افراد و گروه‌ها برای حفظ هویت گروه خود، دست به اقدامات خشونت‌آمیز علیه خارج از گروه می‌زنند (DeAngelis, 2009: 60).

ارتباط بین حس یگانگی با گروه و تضعیف اضطراب مرگ (با القا آمادگی فدا کردن خود برای جمع) به نظر می‌رسد به‌طور مستقیم توسط رهبرانی که نیازمند عمل پیروان‌شان برای رد و انکار خود هستند، تشویق می‌شود، برجستگی مرگ ممکن است افراد را برای انجام تعهدات فرهنگی و مذهبی موجود در ایدئولوژی‌های رایج ترغیب کند. از سوی دیگر آسیب‌ها و صدمات شخصی و اجتماعی ممکن است افراد را به‌سوی عوامل ایدئولوژیک بکشاند و علل اقدام تروریست‌ها به عمل تروریستی عوامل ایدئولوژیک تحلیل شده است. پژوهش‌های روانشناسی نشان می‌دهد که یادآوری مرگ سبب می‌شود شخص با انگیزه بیشتری از فرهنگ و آرمان‌های گروه خود پشتیبانی کند. تحقیقات انجام شده در مقابله با ترور، ارتباط بین غلبه بر اضطراب مرگ و تعهد به عوامل فرهنگی را نشان می‌دهد. تعهد به عوامل فرهنگی و مذهبی اضطراب مرگ را کاهش داده است. به‌عبارت‌دیگر یادآوری مرگ می‌تواند عامل ایجاد اضطراب باشد، چراکه احساس بی‌ارزشی به انسان دست می‌دهد ولی عوامل فرهنگی - مذهبی سبب ایجاد حس ارزشمندی در فرد شده و اضطراب مرگ را کاهش می‌دهد (Kruglanski, Chen, Dechesne, Fishman and, Orehek, 2009: 339).

بسیاری از جوانانی که به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند انگیزه‌هایی چون اثبات خود، به دست آوردن احترام و ارزشمندی، احساس تعلق، امکان تعیین سرنوشت و هدف‌دار کردن زندگی‌شان را عامل پیوستن‌شان به این گروه‌ها بیان می‌کنند (Azinovi, Vlado & Muhamed Jusi, 2015: 41-42). یکی از فرضیه‌ها این است که جوانانی که به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند، اغلب افراد بی‌هویتی هستند که با پیوستن به این گروه‌ها در پی دست‌یابی به هویت بوده و نیز در پی یافتن اهمیت و ارزشمندی هستند (Hudson, 1999: 13).

برخی بر این باورند که علت اصلی پیوستن جوانان به داعش این مسئله است که برای این افراد درگیر شدن در جنگ تنها یک سفر پرماجرست (آتران و هورگان، ۱۳۹۵: ۲۳) و برای بسیاری از آنها این اقدام وسیله‌ای برای افزایش جایگاه آنان در میان همسالان‌شان است. این تحلیلگران بر این باورند که بر اساس مطالعات انجام شده مردها بیشتر از زنان به فیلم‌های جنگی، بازی‌های

جنگی و هرآنچه مرتبط با جنگ است علاقه‌مند هستند و به‌نوعی روانشناسی جنگ در خصوصیات بیولوژیک مردان ریشه دارد. دلیل این امر می‌تواند این باشد که مردان با پیوستن به چنین گروه‌هایی موقعیت یک قهرمان را در خانواده، همسالان و دوستان و نیز اجتماع پیرامون خود به دست می‌آورند. انگیزه دیگر به دست آوردن شهرت است (Vugt, 2014). برخی از تروریست‌ها نیز با این تصور به این گروه‌ها می‌پیوندند که پیوستن به گروه‌هایی نظیر داعش نوعی مصونیت را در این دنیا و در آخرت بر ایشان به ارمغان می‌آورد (درکسلر، ۱۳۹۵: ۷۸).

بر همین مبنا، یکی از دلایل اصلی پیوستن به گروه‌های افراطی نوعی افتخار و ارزشمندی است که جوانان فاقد آن به دلایلی این افتخار و ارزشمندی را در این گروه‌های می‌یابند. تحقیقات روان‌شناسان اجتماعی نشان داده که یکی از عوامل اقداماتی نظیر حملات انتحاری غلبه بر احساس اضطراب مرگ است که در وجود همه ما وجود دارد. این مطالعات نشان داده یکی از بهترین راه‌ها برای غلبه بر اضطراب مرگ از طریق انجام اقدامات فرهنگی و مذهبی است. در برخی موارد هنجارها و ایدئولوژی ممکن است، مأموریت خودکشی (حملات انتحاری) در برابر دشمنان را به‌عنوان یک عمل شریف شناسایی کند و یک حس ستایش اهمیت بسیار زیاد را برای فرد در پی داشته باشد (Kruglanski, Chen, Dechesne, Fishman & Orehek, 2009: 338). غلبه بر اضطراب مرگ از طریق تعهد به اهداف ایدئولوژیک نقش قابل توجهی در آموزش تروریست‌های انتحاری معاصر دارد. اظهارات صریح توسط تروریست‌های انتحاری شکست‌خورده، یا فیلم‌های به‌جامانده از خداحافظی کسانی که موفق به انجام عملیات تروریستی شده‌اند، شواهد کافی از استدلال‌های ایدئولوژیک این افراد ارائه می‌دهد (Kruglanski, Chen, Dechesne, Fishman & Orehek, 2009: 339). در حقیقت، بسیاری از جنگجویان خارجی و محلی، شهادت‌طلبانی هستند که چیزی بیشتر از انجام یک عملیات انتحاری می‌خواهند. آن‌ها می‌خواهند مورد تجلیل قرار گیرند (Weiss & Hassan, 2015: 110).

آریه کروگلنسکی استاد روانشناسی پارک کالج که نوار ویدئویی آخرین کلام و مصاحبه‌های بمب‌گذاران انتحاری را با مادرانشان بررسی کرده، بیان می‌کند که انگیزه‌ی فراگیر و گسترده بمب‌گذاران انتحاری جست‌وجوی اهمیت شخصی است، آرزو و حسرتی درمانده برای زندگی معنادار که تنها با مرگ پدیدار می‌شود (کورشا، ۱۳۹۵: ۹۸). نیاز به ارضا حس جاودانگی و حک شدن در حافظه‌ی تاریخی یک ملت یا گروه که برخلاف وجود انسانی و فردی می‌تواند تا ابد ادامه یابد (Borum, 2007). اهمیت این مسئله به‌قدری است که در حوادث تروریستی پاریس

مصوب شد عکس تروریست‌های انتحاری که در این عملیات کشته شدند به هیچ‌عنوان منتشر نشود.

اضطراب مرگ تنها دلیل جستجوی ارزشمندی و افتخار نیست. تحقیقات نشان داده که انجام یک عملیات انتحاری تروریستی برای به دست آوردن ارزشمندی، دارای زمینه‌های انگیزشی متفاوتی از جمله ایدئولوژیک، تروما و صدمات شخصی و فشارهای روانی است. تروما و صدمات شخصی و سرخوردگی که سبب ایجاد حس از دست دادن ارزشمندی شخصی است، انگیزه تلاش برای ترمیم ارزشمندی را در فرد ایجاد می‌کند (Kruglanski, Chen, Dechesne, Fishman and, Orehek, 2009: 347). در حقیقت افراد ناامید و دل‌سرد که در زندگی شخصی و اجتماعی خود آسیب‌ها و صدماتی را دریافت کرده‌اند، متصورند با پیوستن به یک «آرمان» حتی اگر روی شن‌های صحرا کشته شوند و برای همیشه از یادها بروند، قهرمانانه است (لیهی، ۱۳۹۵: ۸۸).

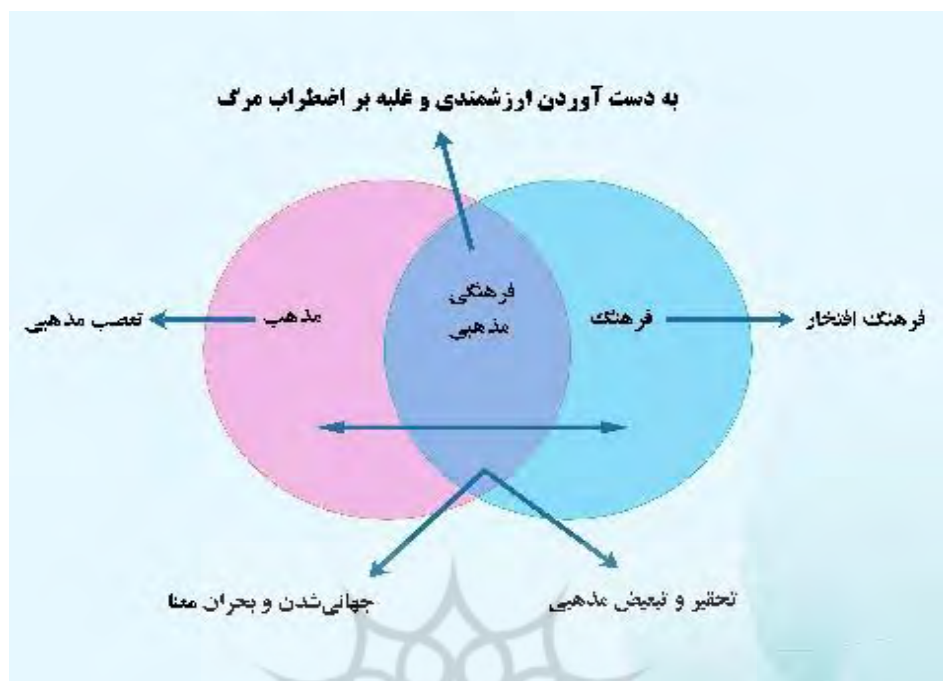
چشم‌انداز داعش از احیای خلافت به آن‌ها حس خدمت به یک مأموریت ارزشمند، نیز احساس ارزشمندی به اعضای آن می‌دهد. حاکمان فاسد کشورهای عربی و سرکوب بهار عربی، انگیزه بیشتری به آن‌ها برای قدم گذاشتن در این مسیر داده است. بسیاری از جوانان مسلمان از اروپا و سایر کشورهای عربی به سرزمین‌های در اشغال داعش مهاجرت کردند چراکه در مقابل آزار و اذیتی که به هم‌کیشان‌شان اعمال می‌شوند احساس مسئولیت می‌کنند. با این حال، همین افراد هنگامی که وارد گروه داعش می‌شوند، خود را به‌عنوان آزارگر غیرنظامیان بی‌گناه سایر ادیان می‌بینند و مجبور به انجام جنایات غیرانسانی می‌شوند (GERGES, 2014: 342). از طرف دیگر ایده پیوستن به داعش برای گروه‌های مختلف وابسته به افراط‌گرایان مسلمان بسیار جذاب است، زیرا این موضوع باعث می‌شود در صدر اخبار مطبوعات مانده و از محو شدن آن‌ها جلوگیری شود (حیدری، ۱۳۹۴: ۵۵).

سلیم به‌عنوان یک جهادی مهاجرت کرده از آلمان در مورد پیشینه خود اعتراف می‌کند که از خانواده‌ای مهاجر مراکشی - ترکیه‌ای بوده که در آلمان در کمپ بزرگ شده، خانواده فقیری داشته، در مدرسه دانش آموز خوبی نبوده و به خرید و فروش مواد مخدر، ضرب و شتم، دروغ‌گویی و هر کاری غیر از آدم‌کشی پرداخته است. درعین حال آن‌گونه که خود بیان می‌کند که در زمان پیوستن به گروه جهادی فقیر نبوده است و دلیل آمدنش به سوریه را فقر نمی‌داند چراکه پیش از پیوستن به گروه‌های جهادی وضعیت مالی خوبی داشته و شرایطش از هر نظر ایده‌آل بوده است. وی دلیل پیوستنش به گروه‌های جهادی را خدمت به خدا و تبدیل شدن به

انسان خوب و دست کشیدن از اشتباهات گذشته‌اش می‌داند. در حقیقت، سلیم به‌عنوان یک جنگجوی خارجی در پی ارزشمندی و جبران گذشته است. به‌نوعی افرادی نظیر سلیم از سوی این ارزشمندی را از طریق به دست آوردن جایگاه و احترام در میان هم‌گروه‌ها، هم‌سالان و هم‌کیشان‌شان در بازگشت از جهاد جستجو می‌کنند و از سوی دیگر برای گریز از پوچی و بیهودگی و ترس از آخرت را دلیل پیوستن‌شان به گروه‌های جهادی می‌دانند. سلیم بهترین کار به‌عنوان یک مسلمان را جهاد می‌داند. به نظر او جهاد به معنی این است که الله را دوست دارد و مطیع اوست (تودنهورفر، ۱۳۹۴: ۷۰-۸۰).

جنگجویان خارجی به دنبال قدرت و موقعیت و نمایش خویش هستند و گروه داعش به این توده‌ها از طریق دروغ‌پردازی و افسانه‌پردازی، آنچه را دولت‌های غربی در انجام آن ناکام بوده‌اند، می‌بخشد و با شیفتن و محسور کردن آنان به قدرت تابناک شهرت، همبستگی هراس‌آمیزی را به بار می‌آورد. این گروه به خارجی‌ها احساس برتری می‌بخشد و برای احساسات مازوخیستی آنان مجاری لازم را فراهم می‌آورد و به دفاع از شیوه‌های سنتی زندگی که تحت یورش همه‌جانبه قرار گرفته و بازگرداندن امنیت و شخصیت از دست‌رفته تأکید می‌کند و بدین‌سان افراد می‌توانند از رهگذر کنش جمعی داعش مآب، حلقه مفقوده زندگی خویش را بازیابند. این افراد از طریق مردن و با مکان‌هایی مثل بهشت و زندگی جاوید پس از مرگ به‌جای زندگی کسالت‌بار در کشورهای خود فریفته می‌شوند (کریمی‌مله و گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۷۱).

نتایج مقاله‌ای که برآمده از مطالعه ۲۰۳۲ تن از پیکارگران داعش است، نشان می‌دهد که آنان خواسته‌های انجام‌نشده متعددی برای تعریف خود دارند. در واقع، پویندگان انتقام و کین‌خواهی و شأن و موقعیت و هویت هستند. که جنگیدن در صفوف تکفیری‌ها عرضه‌کننده این مزایا و فرصت‌ها برای آنان است و برای پویندگان انتقام، یک مجرا برای تخلیه و خنثی‌سازی محرومیت‌های ناشی از سرکوب مسلمانان فراهم می‌آورد. برای جویندگان‌شان، فراهم آوردن‌اشتهار و اعتبار هم در میدان‌های جنگ سوریه و هم سرزمین‌های اروپایی از طریق تکثیر تصاویر جنگجویان در اینترنت است. برای هویت‌جویان منجر به شناسایی و به رسمیت شناختن آنان در ورای جوامع محلی می‌شود و برای پویندگان هیجان، حسی از ماجراجویی در مکانی متمایز به‌جای زندگی خشک و یکنواخت و خسته‌کننده در غرب ایجاد می‌کند (کریمی‌مله، گرشاسبی، ۱۳۹۴: ۱۷۴).



نتیجه‌گیری

منتقدین نظریه فرهنگی - مذهبی بر این باورند که مؤثر دانستن فرهنگ و دین در خشونت، رویکردی عقیم و فقیر در توضیح رابطه بین خشونت و دین است. در این رویکرد علت اقدامات سیاسی در فرهنگ و دین جستجو می‌شود و دین نیز به گزاره‌ها و احکام تقلیل داده می‌شود. در پژوهش‌هایی که توسط پژوهشگران روانشناسی در کشورهای اسلامی از جمله ایران (ن. ک: یعقوبی دوست و عنایت، ۱۳۹۲)، مصر و عراق انجام گرفته‌شده و نشانه آن است که میزان خشونت ناشی از دین‌داری در هر یک از این کشورها متفاوت بوده و فرهنگ زمینه در هر یک از این کشورها در خشن کردن دین‌داری مؤثر بوده است (سلیمانیه، ۱۳۹۵). به عبارتی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد رابطه مستقیمی بین دین و خشونت وجود ندارد بلکه فرهنگ بومی، زمینه‌های تاریخی، اجتماعی، سیاسی و دیگر عوامل سازنده رفتار اجتماعی، در سوق دادن افراد به خشونت و رفتار پرخاشگرانه مؤثر بوده است.

با این نگاه توجه به خشونت افراطی‌گری به عنوان یک مسأله ناشی از شرایط موقعیتی و فردی موجد آن ضروری است. در این میان آنچه بدیهی به نظر می‌رسد این است که افراطی‌گری

پدیده‌ای چند عاملی است و راه‌های مقابله با آن نیز بایستی متناسب با عوامل ایجاد کننده آن باشد. این عوامل شامل، تنش‌های روانی، ایدئولوژی سلفی و آموزش‌هایی که افراد در خانواده یا اجتماعی متأثر از سلفی‌گری دریافت می‌کنند، بحران معنا، سرخوردگی و تحقیر و تبعیض، جهانی شدن (سرعت تبادل اطلاعات، بحران هویت، مهاجرت، بیکاری، افزایش جرم و جنایت، پوچ‌انگاری)، روابط گروهی و عواملی از این دست می‌شوند. بسیاری از عوامل در مبادرت ورزیدن به تروریسم و خشونت در گروه داعش، روان‌شناختی - اجتماعی است، بر این اساس نیز یکی از مؤثرترین راه‌های مقابله با این گروه به کارگیری تاکتیک‌های روانی و متناسب با این عوامل است. آنچه مشخص است برای مقابله با تروریسم، بیش از اقدامات نظامی یا عجولانه و ... نیازمند سرمایه‌گذاری و کار فکری و فرهنگی بلندمدت در مناطق آسیب‌پذیر هستیم. به‌یقین برای دریافت راه‌های مقابله مؤثر با این گروه، شناخت ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری این گروه، راهگشا خواهد بود. از سوی دیگر تلاش در جهت تغییر نگرش مناطق آسیب‌پذیر یکی دیگر از راه‌های مقابله با پدیده تروریسم است. مطالعات نشان داده است که در صورتی می‌توان در جهت صلح گام برداشت که نگرش^۱ مردم به خشونت را تغییر داد در صورتی که توجه آن‌ها را به یک مشکل مشترک انسانی و اجتماعی جلب کنیم.

این کار می‌تواند از طریق اشتغال به کار این افراد و یا ارائه‌ی آموزش مناسب و امکانات رفاهی به آن‌ها صورت گیرد. (Horgan, 2014) هورگان معتقد است برنامه‌هایی که می‌تواند در کاهش افراط‌گرایی یا افراط‌زدایی مؤثر باشند، می‌تواند ترکیبی از روش‌های روان‌درمانی، مشاوره، آموزش‌های مذهبی و فعالیت‌هایی باهدف ترویج مشارکت مدنی باشند. باید سعی شود این افراد را دوباره در جامعه ادغام کرد و به‌جامعه بازگرداند (Horgan, 2015). خطر افراط‌گرایی اسلامی تنها هنگامی از بین می‌رود که بتوان فقر مزمن، بیکاری، فساد شایع دولتی و محرومیت سیاسی را در منطقه خاورمیانه از بین برد و در عوض اصول دمکراتیک را در منطقه و کشورهای آن برقرار کرد (Darboe, 2015).

راهبردها: برخی از مهم‌ترین اقدامات که می‌تواند راستای این هدف به سیاست‌گذاران جوامع آسیب‌دیده و آسیب‌پذیر کمک کند به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد.

*اقدامات فکری - آموزشی:

الف - شناسایی مناطق آسیب‌پذیر در منطقه و سرتاسر دنیا و تلاش در جهت سرمایه‌گذاری

مادی و معنوی برای ارائه چهره‌ای واقعی و میانه‌رو از اسلام، استفاده از روحانیون میانه‌رو برای آموزش به افراد مناطق آسیب‌پذیر، در مورد آموزه‌های قرآن در خصوص جهاد و خشونت؛
 ب- شناسایی مراکز اسلامی که در منطقه یا سرتاسر جهان به ترویج و آموزش تفکر سلفی- تکفیری، می‌پردازند و معرفی این مراکز و اقدامات آن‌ها جهت تنویر افکار عمومی برای عدم جذب به این گروه‌ها و مقابله با آن‌ها؛
 پ- متوقف‌سازی فعالیت رسانه‌ای داعش جهت جلوگیری از تأثیرگذاری بر مناطق و افراد آسیب‌پذیر؛

تلاش در جهت آموزش تفکر معتدل اسلامی و ارائه چهره‌ی واقعی اسلام با استفاده از ابزارهای نوین و فضای مجازی به منظور کاهش اثرات سوء تبلیغات داعش و مقابله با اسلام‌هراسی در غرب؛

نگارش کتاب، ساخت بازی‌های رایانه‌ای و ساخت کارتن و برنامه‌های متناسب با گروه سنی کودکان و در جهت ارائه جنبه‌های روحانی و معنوی دین اسلام یک سو ارائه چهره‌ی واقعی گروه‌های تکفیری از سوی دیگر؛
 فراهم آوردن شرایط آموزش برای فرزندان و آموزش‌های حرفه‌ای همسران زندانیان (اعضای سابق این گروه‌های افراطی (تا زندانیان بابت خانواده‌های خود نگرانی نداشته باشند و دچار خشم و سرخوردگی نشوند.

* اقدام اجتماعی

الف- از بین بردن احساس تحقیر و تبعیض اجتماعی در بین مردم مناطق آسیب‌پذیر و فراهم آوردن امکان حضور موثر افراد) به عنوان مثال سنی‌های عراق و سوریه و مسلمانان در غرب (در اجتماع و فعالیت‌های اجتماعی؛
 فراهم آوردن امکانات و آموزش‌های اجتماعی یکسان با جمعیت اکثریت، برای کسانی که احساس تبعیض در این زمینه‌ها می‌کنند؛

پ- وارد کردن دوباره افرادی که قبلاً عضو داعش بوده‌اند و سپس از این گروه جدا شدند به اجتماع، برای جلوگیری از بازگشت این افراد به اندیشه‌های افراطی‌شان؛
 استفاده از گروه‌های سنی مخالف داعش و هم‌سو برای نفوذ در بین جوانان مناطق آسیب‌پذیر؛
 ایجاد حس ارزشمندی و افتخار در میان جوانان مناطق آسیب‌پذیر و جایگزینی آن با حس

سرخوردگی موجود در میان جوانان این مناطق.

* اقدامات اقتصادی

الف- جلوگیری از اقدامات اقتصادی گروه‌های افراطی در مناطق آسیب‌پذیر؛

از بین بردن منابع درآمدی داعش و راه‌های درآمدزایی این گروه (برخورد با کشورهای که با خرید نفت و اشیاء باستانی، به اقتصاد این گروه همیشه کمک کردند، برخورد با افراد، گروه‌ها و کشورهای که به این گروه‌ها کمک اقتصادی می‌کنند)؛

پ- از بین بردن تبعیض اقتصادی و ایجاد فرصت‌های شغلی یکسان در مناطق آسیب‌پذیر؛

پرداخت یکسان حقوق و مزایا برای افراد بر مبنای شایستگی؛

ایجاد کار تولیدی در این مناطق و جذب جوانان بیکار به این مشاغل. همان‌گونه که دیدیم بیکاری یکی از دلایل اصلی میل به جرم و جنایت و تروریسم، در مناطق مختلف دنیا بوده است؛ از بین بردن فساد اقتصادی در جوامع و مقابله قاطع با آن، جهت اعتمادسازی و تشویق مردم به مشارکت اقتصادی؛

سرمايه‌گذاري اقتصادي در مناطق محروم اقتصادي.

* اقدامات سیاسيالف- تلاش‌های جدی و گسترده برای با ثبات‌سازی اوضاع در عراق و سوریه برای محدودسازی و نیز از بین بردن زمینه‌های رشد و فعالیت داعش؛

تقویت هویت ملی در میان جوانان مناطق آسیب‌پذیر و جلوگیری از واگرایی دینی و سیاسی این افراد؛

پ- فراهم‌آوری زمینه‌ی مشارکت سیاسی همه گروه‌ها در روند سیاسی و تعیین سرنوشت در کشورهایی که شکاف سیاسی، مذهبی و قومی در آنها مشهود است و این شکاف‌ها سبب افزایش تنش و خشونت در آنها شده است. داعش در عراق، زمانی شکست می‌خورد که گروه‌های متخاصم سنی و شیعی عراق دست از دشمنی با یکدیگر بردارند و در کنار هم با داعش مقابله کنند؛

از بین بردن محرومیت‌های سیاسی در مناطق آسیب‌پذیر و آسیب دیده، بدون توجه به دلایل

ایجاد محرومیت سیاسی؛

پاسخ‌گویی و تعهد مقامات سیاسی نسبت به اقداماتشان در قبال گروه‌های اقلیت یا در حاشیه.

منابع

الف ° فارسی

- ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۹۴)، «داعشی‌گری از هویت‌یابی تا قدرت‌یابی»، ماهنامه مطالعات هویت ملی، سال دوم تیرماه، شماره ۱۶.
- آتران، اسکات، (۱۳۹۵)، چگونه پژوهش می‌تواند به مقابله با موفقیت داعش کمک کند، مجموعه مقالات پیرامون تروریسم، ترجمه: رضا دانشمندی، مشهد: مرنديز.
- اسمیت، الوت ار و مکی، دیان ام، (۱۳۹۲)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه اردشیر اسدی و دیگران، تهران: وانا.
- بارون، رابرت؛ بیرن، دان و برنسکامب، نایلا، (۱۳۹۴)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه یوسف کریمی، ویراست یازدهم، تهران: نشر روان.
- بشیریه، حسین، (۱۳۹۰)، جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، چاپ ۱۹، تهران: نشر نی.
- تودنهورفر، یورگن، (۱۳۹۴)، ده روز با داعش؛ از درون دولت اسلامی، ترجمه علی عبدالهی و زهرا معین‌الدینی، چاپ دوم، تهران: کوله پستی.
- تیلور، استیو، (۱۳۹۵)، «چگونه سردرگمی به تخریب می‌انجامد»، از مجموعه مقالات پیرامون تروریسم، ترجمه: رضا دانشمندی، مشهد: نشر مرنديز.
- جمالی، جواد، (۱۳۹۰)، «مدل تفویک تحلیل افراط‌گرایی؛ با کاربری نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه آفاق امنیت، سال چهارم، پاییز، شماره ۱۲.
- حیدری، شقایق، (۱۳۹۴)، «بیعت گروه‌های تروریستی تکفیری با داعش و پیامدهای آن برای منطقه»، ماهنامه مطالعات ملی، سال دوم فروردین، شماره ۱۳.
- داعش از نگاه یک خبرنگار آلمانی، ماهنامه مطالعات هویتی، سال اول بهمن ۱۳۹۳، شماره ۱۱.
- دردریان، جیمز، (۱۳۸۵)، گفتمان خشونت: نشانه‌ها، دولت‌ها و نظام‌های خشونت سیاسی جهانی، ترجمه وحید بزرگی، در: تروریسم: تاریخ، جامعه‌شناسی، گفتمان و حقوق، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- درکسلر، پگی، (۱۳۹۵)، «آیا تندروها به لحاظ روانی بیمارند؟»، از مجموعه مقالات پیرامون تروریسم، ترجمه رضا دانشمندی، مشهد: مرنديز.
- عباسی، محمود، (۱۳۹۳)، «سنخ شناسی داعش»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام،

- سال پانزدهم، تابستان، شماره ۲ (پیاپی ۵۸).
- غریاق زندی، داوود، (۱۳۹۵)، «فهم اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم داعش: نیاز به فلسفه اجتماعی جدید»، از مجموعه مقالات، داعش حقیقی و حقیقت داعش، تهران: پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.
 - فراتی، عبدالوهاب؛ احمدوند، ولی محمد؛ بخشی شیخ احمد، مهدی، (۱۳۹۳)، «تحلیلی بر هویت جدید تروریست‌های تکفیری در خاورمیانه (با تاکید بر برخی شاخص‌های توسعه‌یافتگی)»، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه اسلام، قم.
 - فکوهی، ناصر، (۱۳۷۸)، *خشونت سیاسی نظریات، مباحث، اشکال و راهکارها*، تهران: پیام امروز.
 - قاسمی، محمد علی، (۱۳۹۵)، «داعش و جذب نومسلمانان و مسلمانان غربی»، از مجموعه مقالات داعش حقیقی، حقیقت داعش، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات کاربردی قلم.
 - کاتم، مارتا، اولر، بث دیتز، مسترز، النا، پرستون، توماس، (۱۳۸۶)، *مقدمه‌ای بر روانشناسی سیاسی*، ترجمه دکتر سید کمال خرازی و دکتر جواد علاقیند راد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
 - کریمی مله، علی و گرشاسبی، رضا، (۱۳۹۴)، «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، بهار، شماره ۱.
 - کورشا، سارا، (۱۳۹۵)، «ذهن تروریست»، از مجموعه مقالات *پیرامون تروریسم*، ترجمه رضا دانشمندی، مشهد: نشر مرندیز.
 - لوئیزا، پیر ژان، (۱۳۹۶)، *در دام داعش، دولت اسلامی یا عقب‌گرد تاریخ*، ترجمه ویدا سامعی، تهران: فرهنگ نشر نو و نشر آسیم.
 - مهدی‌زاده، منصور، (۱۳۹۴)، «ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی، اجتماعی گرایش به آن»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، زمستان، دوره ۲۲، شماره ۲.
 - نظری، علی اشرف، (۱۳۹۲)، *تصورات قالبی و روابط بین گروه‌های هویتی: ارزیابی پیمایشی و مقایسه‌ای*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - نوریبخش، یونس و مهدی‌زاده، منصور، (۱۳۹۴)، «ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی-اجتماعی گرایش به آن»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، دوره ۲۲، شماره ۲.
 - هاوتن، دیوید پاتریک، (۱۳۹۳)، *روانشناسی سیاسی موقعیت‌ها، افراد و مصادیق*، ترجمه

- علی اشرف نظری و شهرزاد مفتوح، تهران: نشر قومس.
- هورگان، جان، (۱۳۹۵)، «مصاحبه جان هورگان با سایتتیفیک امریکن، علم می‌تواند مساله تروریسم را حل کند؟»، از مجموعه مقالات پیرامون تروریسم، به کوشش و ترجمه: رضا دانشمندی، مشهد: نشر مرنديز.
 - ویلیامز، ری، (۱۳۹۵)، «روانشناسی تروریسم»، از مجموعه مقالات پیرامون تروریسم، ترجمه رضا دانشمندی، مشهد: نشر مرنديز.
 - یعقوبی دوست، محمود و عنایت، حلیمه، (۱۳۹۲)، «بررسی رابطه میزان دینداری والدین با خشونت آنان نسبت به فرزندان»، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، بهار و تابستان، سال هفتم، شماره ۱۲.

ب - انگلیسی

- Ahmad, Aitemad Muhanna, (2014), *Narrative of Tunisian Salafist, An Expalatory View of Afield Visit to Study Salafist Youth in Tunisia*, October, Matar, LSE, Middle East Center.
- Arie W. Kruglanski, Xiaoyan Chen, Mark Dechesne, Shira Fishman, Edward Orehek, (2009), *Fully Committed: Suicide Bombers' Motivation and the Quest for Personal Significance*, Version of Record online: 8 MAY.
- Azinovi, Vlado & Muhamed Jusi, (2015), *The Lure of The Syrian War: The Foreign Fighters' Bosnian contingent*, Atlantic Initiative.
- Borum, R. (2007), *Psychology of terrorism*, Tampa: University of South Florida.
- Brown, E.M, (1997), *Ethnic Conflict and International Security*, Princeton: Princeton University Press.
- DeAngelis, Tori, (2009), *Understanding Terrorism*, *American PsyChological Association. November*, Vol. 40, No. 10, [https:// www.apa.org/ monitor/ 2009/11/terrorism.aspx](https://www.apa.org/monitor/2009/11/terrorism.aspx).
- Gerges, Fawaa, A. (2014), *ISIS and the Third Wave of Jihadism*, *Current History*, December.
- Gupta, Dipak K, (2008), *Understanding Terrorism and Political Violence*, London: Routledge.

- Hafez, Mohammed, (2005), *Manufacturing Human Bombs: The Making of Palestinian Suicide Bombers*, Washington DC: United States Institute of Peace.
- Houghton, Patrick David, (2008), *Political Psychology*, London: Routledge.
- Hudson, Rex A. (1999), *The Sociology and Psychology of Terrorism: Who Becomes a Terrorist and Why? A Report Prepared under an Interagency Agreement by the Federal Research Division, Library of Congress*.
- Knight, Michael Muhammad, (2014), *I Understand why Westerners are joining jihadi movements like ISIS, I was almost one of them*.
- Kruglanski, Arie W, (2002), *Inside the Terrorist Mind University of Maryland, College Park. Paper presented to the National Academy of Science, at its annual meeting, April 29, Washington, D.C.* <https://terpconnect.umd.edu>.
- Moghaddam, Fathali M, (2005), *The Staircase to Terrorism ,A Psychological Exploration, American Psychologist*, Vol. 60, No. 2, Feb-Mar.
- Schmidt, Michael, (2014), *ISIS uses Andre Paulin, a Convert to Islam*, in Recruitment Video, New York Times, p 4.
- Schneider, D. M, & Watkins, M. J, (1996), *Response Conformity in Recognition Testing Psychonomic Bulletin & Review*, 3.
- Sheikh, Naveed S, (2015), *Five Charges in the Islamic Case against the Islamic State*, In: *From the Desert to World Cities, The New Terrorism*. Konrad-Adenauer-Stiftung.
- Valentim, Joaquim Pires, (2010), *Sherif s Theoretical Concepts and Intergroup Relations Studies: Notes for a Positive Interdependence , Psychologica 2010, 52 ° Vol. II*.
- Van Hulst, S.J, (2006), *Violent Jihad in the Netherlans: Current Trend in the Islamistterrorist Threat*, Ministry of the Interior and Kingdom Relation.
- Weiss, Michael and Hassan, Hassan, (2015), *Inside the Army of Terror*, Reygan art, New York.

- Wiewiorka, Michel, (2003), Violence and The Subject , *Thesis Eleven*, Number 73, May.
- Yaakov, Lappin, (2010), *Virtual Caliphate: Exposing the Islamist State on the Internet Hardcover* ° November, Washington D.C Potomac Book.

پ- منابع اینترنتی

- تبارشناسی داعش (گزارش اندیشکده امریکای نوین)، 1395، <http://www.scfr.ir/fa/>، 18/5/ 1395.
- روآ، اولیویه، (۱۳۹۵)، جهادی‌ها به حیات علاقه‌ای ندارند، به آرمان‌شهر نیز؛ چرا اسلام رادیکال به جنبشی جهانی برای جوانان معترض بدل شده است؟ چهارشنبه ۱۰ شهریور ۱۳۹۵، <http://tarjomaan.com/vdcc.sq4a2bqssla82.html>.
- سلیمانیه، فاطمه، (۱۳۹۴)، دین‌داری و خشونت: روانشناسی چه می‌گوید؟، تاریخ انتشار: سه شنبه ۲۶ آبان ۱۳۹۴، <http://dinonline.com/doc/article/fa/5744/1394>، تاریخ بازدید: ۱۳۹۵/۹/۲۹.
- دابق شماره ۷ file:///D:/dabiq%20archive/dabiq_7_tiny.pdf.
- آرمسترانگ، کارن، (۱۳۹۴)، رابطه دین و خشونت مذهبی، ترجمه: علی تدین‌راد، <http://tarjomaan.com/vdcj.xeafuqevmsfzu.html>، 28/9/1395.
- گزارشی از نشست «خشونت به اسم دین: فقر فرهنگی گری»، نقد این‌همانی دین و خشونت، شماره ۲۳۶۳ - ۱۳۹۴ سه شنبه ۱۳ مرداد <http://sharghdaily.ir>.
- گفت و گوی شفقنا با قدیر نصری، (۱۳۹۵)، داعش نه دفن می‌شود و نه دولت! <https://fa.shafaqna.com/news/197092/>.
- مردیها، مرتضی، (۱۳۹۱)، ذات دین و نسبت آن با خشونت <http://farhang3000.blogfa.com/post-118.aspx>.
- Foreign Fighters in Syria and Iraq. Available at: <http://jihadology.net/2015/02/02/the-clear-banner-azerbaijani-foreign-fighters-in-2014/12/30/2016>.
- Goodarzi, Jubin(2014); Syrian & Iraqi Crises Pose Challenge to Iran. November 19, <http://iranprimer.usip.org/>.

- <http://bulletin.hds.harvard.edu/articles/springsummer2007/does-religion-cause-violence>. 12/18/ 2016.
- https://www.washingtonpost.com/posteverything/wp/2014/09/03/i-understand-why-westerners-are-joining-the-islamic-state-i-was-almost-one-of-them/?utm_term=.6250ccccf73d September 3, 2014 *North Caucasus Caucas*, (2015), *The Forgotten Fighters: Azerbaijani*.
- Johan M.G. van der Dennen, FRUSTRATION AND AGGRESSION (F-A) THEORY. p 9 <http://www.rug.nl/research/portal/files/2908668/a-fat.pdf>. 12/5/2016
- Schaefer, Annette, (2007), *Inside the Terrorist Mind* <http://www.scientificamerican.com/article/inside-the-terrorist-mind/>.
- Vugt, Mark van, (2014), *ISIS and the Real Reason Why Young Muslim Men Join the Jihad, The male warrior phenomenon* .Posted Sep 20, 2014, <https://www.psychologytoday.com>.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی